پیشخوان

«جرعه‌ای از دریا»، به مثابه نقطه عطفی در شخصیت‌شناسی و کتاب‌شناسی

گفتنی‌هایی ناگفته از سیره و آثار عالمان شیعی

■ سمانه صادقی



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که بر عنوان خویش آورده است، مقالات و مباحثی در حوزه شخصیت‌شناسی و کتاب‌شناسی را در خود دارد. این مجموعه که هم اینک چهارجلد از آن نشر یافته از نوشتارها و گفتارهای مرجع فقید زنده‌یاد آیت‌الله العظمی سید موسی شبیری زنجانی فراهم آمده و مؤسسه کتاب شناسی شیعه به تنظیم و انتشار آن اهتمام کرده است. خبرگزاری مهر پس از انتشار سومین مجلد از این کتاب، طی گزارشی به نکات پی آمده اشارت برده است:

«شنیدن و خواندن سرگذشت علما و دانشمندان، همیشه برای مردم - چه برای الگو گرفتن و چه از سر کنجکاوی- جذاب بوده است؛ به ویژه اینکه حکایت بدون داستان پردازی، فقط گوشه‌هایی از واقعیت زندگی آنان را روایت کرده باشد. از همین روست که کتاب‌هایی که درباره شرح حال علماست، مشتاقان زیادی دارد و گاهی تیراژ چاپ برخی از آنها، از ده‌ها هزار نسخه فراتر می‌رود. به عنوان نمونه می‌توان به کتاب‌هایی درباره: امام‌خمینی، آیت‌الله بهجت، علامه طباطبائی و... اشاره کرد. جرعه‌ای از دریا در این حوزه، اما به شکلی متفاوت عرضه شده است. راوی این کتاب، خود یکی از علمای برجسته حال حاضر دنیای شیعه است و مطالبی را حکایت کرده است که خود به چشم دیده، یا از زبان نزدیکان و اطرافیان دانشمندی شنیده است. مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی سید موسی شبیری زنجانی باوجود داشتن نوشته‌های بسیار در حوزه علم رجال، حدیث، نقد کتب، تراجم و... رغبت چندانی به نشر آثارش نداشته است؛ اما مؤسسه کتابشناسی شیعه در تلاشی چشمگیر، نوشته‌های



دهه ۷۰
آیت‌الله العظمی سید موسی شبیری زنجانی

ایشان را برای نشر آماده و ایشان را برای نشر آنها راضی کرده است. کتاب جرعه‌ای از دریا که تاکنون دو جلد آن – ۱۳۴۲صفحه - منتشر شده است، شامل ۴۲ نوشتار عربی (۱۶ مقاله) و فارسی (۲۶ مقاله) و ۵۵۵ صفحه بخش طریقیات درباره شرح زندگانی علماست. جلد سوم از این کتاب، هم اکنون منتشر و روانه بازار شده است. در بخشی از جلد سوم این کتاب، درباره پدر رهبر معظم انقلاب نکاتی ذکر شده است که تقدیم علاقه‌مندان می‌شود: آقای خامنه‌ای از سادات صحیح‌النسب و بیت ایشان کاملاً معروف است و در سیادت ایشان، هیچ تردیدی نیست. من از نزدیک، با والد آقای خامنه‌ای آشنایی داشتم. وی از اوتاد بود. هم ملا بود و هم بالاتر از علمش، تقوای وی بود. حاشیه مفصلی بر کفایه از او دیدم که با خط خوش نوشته بود و البته تقریرات درس حاج میرزا محمد آقازاده بود. وی شاگرد آقازاده بود و درباره او می‌گفت: من ندیدم کسی مثل حاج میرزا محمد آقازاده، بر کفایه مسلط باشد. همچنین می‌گفت: حاج‌آقا حسین قمی با اینکه مدت طولانی شاگرد مرحوم آخوند بود، مکرر اشخاص را نزد آقازاده می‌فرستاد تا بپرسند در فلان عبارت مراد مرحوم آخوند چیست؟... از ویژگی‌های جالب آقای حاج سید جواد خامنه‌ای، تقیدشان به نافله عصر در نماز جماعت‌شان بود. چون نوعاً مردم آمادگی ندارند و معمولاً در نمازهای جماعت، نافله عصر خوانده نمی‌شود. مرحوم حاج آقای والد نافله ظهر را قبل از نماز جماعتش می‌خواند و می‌گفت: چون برخی به دخول وقت ظهر یقین ندارند، برای اینکه همه یقین کنند، نافله ظهر را می‌خوانم. ولی درباره نافله عصر می‌گفت: چون اشخاص آمادگی ندارند، نمی‌خوانم. ایشان بعد از نماز عصر در راه برگشت به منزل، نافله عصر را می‌خواند...»



حجت‌الاسلام والمسلمین ناصرالدین انصاری قمی

«جلوه هایی از سیره علمی و عملی آیت‌الله العظمی سید موسی شبیری زنجانی» در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین ناصرالدین انصاری قمی

مرحوم شبیری مورد قبول همه بود و اختلافات را رفع می‌کرد

■ سیدحسین کشفی*

حجت‌الاسلام‌والمسلمین ناصرالدین انصاری قمی از پژوهشگران و نویسندگان حوزه علمیه قم در حوزه کتاب شناسی، تراجم و تاریخ علمای شیعه به شمار می‌رود. وی در طول چهاردهه گذشته، با زنده‌یاد آیت الله العظمی سید موسی شبیری زنجانی ارتباط نزدیک داشته و سیره علمی و عملی آن بزرگ را مشاهده کرده است. او در گفت‌وشنود پی‌آمده، به بازگویی بخشی از یادها و یادمان‌های خویش در این خصوص پرداخته است.

آشنایی شما با زنده یاد آیت الله العظمی سید موسی شبیری زنجانی، به کدامین مقطع بازمی‌گردد؟

نخستین آشنایی بنده با حضرت آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی (رض)، از نماز جماعت‌شان آغاز شد. بیش از ۴۰سال پیش که برای مباحثه به حرم مطهر حضرت معصومه(س) می‌رفتم، در نماز جماعت ایشان در مسجد طباطبایی حاضر می‌شدم. آقا قبل از نماز تشریف می‌آوردند و من گاهی می‌رفتم و از ایشان سؤال می‌پرسیدم و به این ترتیب، باب آشنایی من با آن بزرگوار گشوده شد. می‌دانستم که ایشان اهل تاریخ، رجال و تراجم هستند. خاطرم است که در ۲۴بهمن ۱۳۶۶، نامه‌ای به آقای دکتر مدیر شانه‌چی نوشتم و در آنجا از آیت‌الله شبیری ذکر خیر کردم و ادامه دادم: «فضیلت تواضع در شما را، با ایشان مطرح کردم و ایشان هم این نکته را تأیید فرمودند و گفتند: بزرگ‌ترین ویژگی شما، همین تواضع است». به هرحال من از همان موقع، با آیت‌الله شبیری مرتبط بودم. در کنار ایشان می‌نشستم و سؤالاتم را می‌پرسیدم. این مراوده ادامه داشت، تا وقتی که خودم دست به قلم شدم و سپس سلسله مقالاتم را در «اختران فقاهت» گردآوری و چاپ کردم. پس از مدتی اطلاع یافتم که آقا از اول تا آخر این کتاب را مطالعه کرده و بر آن تعلیقه هم نگاشته‌اند! از ایشان خواستم تا اجازه دهند که تعلیقات ایشان را در چاپ دوم کتاب بیاورم. ایشان اصل کتاب را به من دادند دیدم که علاوه بر نگارش تعلیقه، آن را ویرایش کرده و اغلاط چاپی‌اش را هم گرفته‌اند! طبیعی بود که عنایت ایشان را نوعی تشویق برای خود بدانم.

ایشان در تعلیقات‌شان بر این کتاب، بیشتر بر چه نکاتی حساسیت نشان داده‌اند؟

همانطور که اشاره کردم، من در ابتدا اطلاع نداشتم آقا بر «اختران فقاهت» تعلیقه نوشته‌اند. شخصی مرا در بازار دید و گفت: دیروز ایشان در گعده خودشان، از شیخ عبدالنبی نوری مطلبی را نقل کردند و گفتند: این مطلب را آقای انصاری هم در کتابش نوشته است. بعد از آن در اولین نوبتی که خدمت‌شان رسیدم، از آن بزرگوار تشکر کردم. فرمودند: «کتاب بسیار خوبی است و من هم در حواشی آن، نکاتی را یادداشت کرده‌ام». وقتی کتاب را آوردند، دیدم آقا از اول تا آخر کتاب، یعنی هزارو ۵۰۰ صفحه را کلمه به کلمه خوانده‌اند! بعضی از کلمات را اصلاح کرده، زیر بعضی‌ها خط کشیده و نشان‌گذاری کرده‌اند. بماند که در حواشی پرتدقیق ایشان، در مورد برخی از اسامی، به کتب خطی انساب مراجعه کرده و توضیحاتی دقیق داده‌اند. برخی از تعلیقات‌شان، مربوط به سال‌های وفات علماست. ایشان حتی خطا در حد یک سال را هم، اصلاح کرده‌اند. مثلاً من نوشته‌ام فلانی در ۷۳سالگی فوت کرده، ایشان نوشته در ۷۲سال و شش ماه یا مثلاً بعضی از اسم‌ها را که آورده‌ام، ایشان نوشته‌اند: این آقا در این سال زنده نبوده است یا مثلاً این باید پسر آن آقا باشد. دقت ایشان در تعلیقه نویسی، بسیار جالب است.

کتاب «اختران فقاهت»، چند جلد است؟

این کتاب، چهار جلد است که ایشان بر سه جلد یکو ۲ و ۳، تعلیقه نوشتند. در سال‌های کرونا هم چون درس آقا تعطیل بود، من هر شب حدود ۲۰دقیقه و تلفنی با ایشان صحبت می‌کردم و مطالبی را که می‌گفتند می‌نوشتم. پس از انتشار اختران فقاهت، خواستم کتاب اجازه مرحوم سید حسن صدر به مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی را منتشر کنم. ایشان فرمودند: «بدهید من بر آن تعلیقه بزنم و پس از آن چاپ کنید». بر اجازه مرحوم سید صدرالدین صدر نیز تعلیقه نگاشتند و با نظرات ایشان چاپ شد. یک‌بار مقاله‌ای نوشتم درباره وفیات علما، از سال ۱۰۰ تا ۱۴۰۰. باز هم فرمودند: «بیاورید تا بر آن تعلیقاتی بنویسم» که با همان‌ها منتشر شد.

قدری از مکانت علمی و تحقیقی آیت الله شبیری بگویید؟

من در درس آیت‌الله شبیری کمتر حضور داشتم، اما از گعده‌های ایشان فراوان استفاده کردم. علم و اخلاق و تواضع ایشان، همچون عطری خوشبو فضای حوزه را معطر ساخته بود. از استادم آیت‌الله سبحانی، فراوان تعریف و تمجید ایشان را می‌شنیدم. یک‌بار سند حدیثی را از آیت‌الله سبحانی پرسیدم و ایشان فرمودند: پیدا کردن آن مشکل است. فردا که جواب را - که مشکل هم بود- بیان کردند، فرمودند: «دیشب مرا به زحمت انداختی! این‌طور سؤالات را از آیت‌الله شبیری بپرسید، ایشان متخصص این فن است». آیت‌الله سبحانی در ادامه فرمودند: «آیت‌الله شبیری در رجال، بر آیت‌الله بروجردی افضل و اعلم است و در فقه و اصول هم، از ایشان چیزی کم ندارد!». من این مطلب را خدمت آیت‌الله شبیری عرض کردم. ایشان گفتند: «آیت‌الله سبحانی به من لطف فراوان دارند، اما من خود را با آیت‌الله بروجردی قابل مقایسه نمی‌دانم!». خاطره دیگری هم دارم که اشاره به آن مفید است. یک وقتی آیت‌الله وحید خراسانی سر درس فرمودند: فقه رفت، فقیه رفت، آفتابه لگن هفت دست، شام و ناهار هیچی! ما سرمان را زیر انداختیم که حوزه دارد این همه زحمت می‌کشد و اگر نتیجه‌اش هیچ باشد، بسیار تأسف‌آور است! این مطلب را خدمت آیت‌الله سبحانی عرض کردم، ایشان فرمودند: «من با این نظر موافق نیستم؛ حوزه ما الان با حوزه زمان آقای بروجردی قابل قیاس نیست؛ این همه مؤسسات، آثار پژوهشی و تألیفات و مقالات و تولید نظریات جدید و درس و بحث، این همه اساتید و مجالس درس با شاگردان فراوان، اینها کجا در زمان آقای بروجردی بودند؟ ما الان کسانی مثل آقای شبیری را داریم که اگر در رجال از آقای بروجردی اعلم نباشد، کمتر هم نیست؛ در فقه و اصول هم از ایشان کمتر نیست...». اخیراً کسی در گروه ما، بر این مطلب حاشیه زد و نوشت: چون طلاب اخیراً به درس آقای وحید نرفته‌اند و فی المثل بیشتر به درس آقایان گنجی و مددی می‌روند و آقای وحید طلبه‌های مستعدِ جدید و اساتید جوان را ندیده‌اند، فکر می‌کنند حوزه همان حوزه قبل و چند نفری است که پای درس ایشان بوده‌اند، لذا این‌طور فرمودند وگرنه حوزه ما مملؤ از اساتید درجه اول است.

یکی از ویژگی‌های علمی ایشان، انجام مباحثه گروهی با عده‌ای از همدوره‌های فاضل و به طول نزدیک به هفت‌دهه است. ارزیابی شما در این باره چیست؟

بله. ایشان با چهره‌هایی مانند آیات: سید مهدی روحانی، سید علی محقق داماد، علی احمدی میانجی، سید ابوالفضل میرمحمدی، احمد آذری قمی و... مباحثه‌ای گروهی، طولانی و عالمانه داشتند. اساساً در قدیم، فضلا گعده‌های علمی داشتند و اهالی این گروه‌های پژوهشی در قم، به چند دسته تقسیم می‌شدند. یکی گروه علمی علامه طباطبایی و شاگردانش بود، که مجموعه مباحثات آنها به تفسیر المیزان منتهی شد. گروه دوم علمی، از آیت‌الله مکارم شیرازی و شاگردانش تشکیل می‌شد که حاصل کارشان تفسیر نمونه بود. گروه سوم علمی از آیت‌الله شبیری و حدود ۲۰- ۳۰ نفر دیگر تشکیل می‌شد که به صورت هفتگی و نیز در ماه‌های رمضان هر شب جلسه داشتند و در آنها بحث‌های فقهی صورت می‌گرفت. در دهه ۳۰ که حزب توده قوی شده بود، این سه گروه علمی، بحث‌های کلامی و مرتبط با خداشناسی انجام می‌دادند. ثمره گروه علاه طباطبایی، شد کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» و ثمره گروه آیات مکارم، شبیری، روحانی و...، شد کتاب «فیلسوف نماها». آیت‌الله سبحانی می‌فرمود: «آن موقع در حوزه و برای مقابله با تبلیغات حزب توده، درس شرح منظومه هم فراوان برگزار می‌شد»، لذا می‌بینیم آقای منتظری، آقای مفتح، آقای گرامی و بسیاری از علمای دیگر، شرح منظومه می‌گفتند. آیات: علامه طباطبایی و سیدرضا صدر، اسفار و اشارات و آیات: جوادی آملی و حسن‌زاده آملی فلسفه می‌گفتند و طلبه‌ها هم آن را خوب می‌خواندند. بعدها که آن گروه‌ها اندک اندک کمرنگ شدند یا برخی اعضای آن از دنیا رفتند، گروه علمی آیت‌الله شبیری محدود شد به آیات: سید علی محقق داماد، سید ابوالفضل میرمحمدی، سید محسن خرازی و رضا استادی. آنها هر روز پیش از ظهر و به مدت یک ساعت، بحث‌های فقهی و گاهی بحث‌هایی در علوم دیگر داشتند. یک بار آقای استادی کتابی به نام «الرسائل الفقهیه و الاصولیه» نشان داد که ظاهراً ثمره همین مباحثات است. از آقای خرازی هم چند جلد «مبانی العروه الوثقی» و نیز یک کتاب اصولی چاپ شده که فکر می‌کنم ثمره همین کار گروه باشد. یک‌بار در جلسه‌ای شرکت کردم که بحث فرق قاعده استصحاب و قاعده یقین مطرح شد و آقای شبیری در آنجا توضیحاتی ارائه کردند. آقای استادی متن رسائل را خواند و آقای شبیری فرمودند: الحمدلله که من نظر شیخ را درست نقل کردم! به فهم کلمات شیخ انصاری، افتخار و ابتهاج می‌کردند. این برای ما درس است که باید بیانات شیخ را خوب بفهمیم. آیت‌الله شبیری می‌فرمود: «میرزای نائینی سه بار رسائل را برای شیخ حسن کربلایی بیان و سه بار هم ایشان متقابلاً برای میرزای نائینی بیان کرد»؛ یعنی شش بار، رسائل را برای هم خوانده و مباحثه کرده بودند؛ ما حتی یک‌بار هم این کار را انجام نداده‌ایم! لذا به قول استادمان آقای سبحانی، آقای شبیری فقه را چشیده بودند، در رجال صاحب مبنا بودند، تاریخ را با سند نقل می‌کردند و اگر کسی مطلبی را که ایشان نمی‌دانستند برایشان می‌گفت، بسیار خوشحال می‌شدند و استقبال می‌کردند. یک بار به ایشان گفتم: پدرم در وقت استخاره، اسماء جلاله را می‌شمرد و بعد به تعداد آنها، قرآن را ورق می‌زد و بعد به همین تعداد، سطور را می‌شمرد و جواب را از آیه مربوطه استخراج و استنباط می‌کرد. از پدرم پرسیدم: آقا! این شیوه را از چه کسی یاد گرفتید؟ فرمود: از مرحوم آیت‌الله صدر. گفتند: «عجب! من این مطلب را نمی‌دانستم.»

دانش تاریخی ایشان را چگونه تحلیل می‌کنید؟

مجموعه مجلدات «جرعه‌ای از دریا»، اوج حافظه و قدرت ضبط مطالب به صورت صحیح را از سوی ایشان نشان می‌دهد. اگر اسناد «طریقیات» را استخراج کنید، شاید حدود صد سند بشود که مثلاً من این مطلب را از چه کسی شنیده‌ام و او از چه کسی شنیده است؛ یعنی یک سند و چند سند نیست و اگر ما اینها را مرتب کنیم، شاید حدود صد سند بشود. آیت‌الله شبیری به شهرهای مختلف سفر کرده، علمای فراوانی را دیده، از آنها مطالبی شنیده و گفته‌هایشان را به حافظه سپرده و حالا بعد از گذشت ۶۰- ۷۰ سال، آنها را بیان کرده و توضیح داده است. این، اوج حافظه و ضابطه ایشان را می‌رساند. این کتاب یکی از نوادر دهر و از برکات عصر است. در این کتاب مطالبی آمده که در جای دیگری نیست. در علم تاریخ و رجال، چیزهایی ارزش دارند که شخص خود آنها را دیده باشد. این‌که در فلان کتاب مطلبی نوشته شده باشد، همه می‌توانند بروند و نقل کنند؛ اما مطالبی که خود شخص آنها را دیده و کس دیگری ندیده، ارزشمند هستند. مرحوم آقای دوانی در احوالات حاج محمود بروجردی، مطلبی را از قول آیت‌الله شبیری نقل کرده است. ایشان می‌گوید: «آقای شبیری از آقای بروجردی نقل می‌کرد که حاج میرزا محمود به سفر عتبات رفته بود و در آنجا شنید که یکی از فرزندانش، بدون اینکه صلاحیت داشته باشد، ادعای مسند مرجعیت و تصدی مناصب مربوط بدان را کرده است! او سفر خود را ناتمام گذاشت و برگشت. هنوز صدای فریاد حاج محمود بروجردی در گوشم است که بر سر فرزندش فریاد می‌زد: «تو شایسته این مناصب نیستی!...» از آقای شبیری پرسیدم: شما این مطلب را از آقای بروجردی شنیدید؟ ایشان فرمودند: «الان یادم نمی‌آید، اما اگر آقای دوانی از من نقل کرده باشد، حتماً این مطلب درست است؛ چون ایشان هم در حافظه و هم در ضابطه خطا نمی‌کرد». یعنی آقای شبیری در مواردی که بعضی از مطالب را فراموش کرده بودند، اما در اعتماد به کسی که آن را نقل کرده بود، تأیید می‌کردند.

تواضع آیت‌الله شبیری نیز زبانزد خاص و عام است. در این فقره چه خاطراتی دارید؟

مرحوم آقا سال‌ها از خانه تا حرم و تا مدرسه فیضیه، برای درس و نماز جماعت پیاده می‌آمدند و ماشین و راننده نداشتند. در طول این مسیر، خیلی‌ها با ایشان هم‌قدم می‌شدند. ایشان مقید به نماز جماعت صبح و ظهر و مغرب بودند. ظهرها ۱۶رکعت نافله ظهر و عصر را ایستاده می‌خواندند! مشهد هم که مشرف می‌شدند، از خانه تا مسجد حاج ملاهاشم پیاده می‌رفتند و بعد از نماز در آنجا، به حرم مشرف می‌شدند. طلبه‌ها هم با ایشان، می‌رفتند و می‌آمدند. ایشان اساساً با طلبه‌ها دمخور بودند. هر روز عصرها، یک ساعت به اذان در دفترشان گعده برپا می‌شد. باز شب‌ها در دفتر با طلبه‌ها نشست و برخاست داشتند و مطالب آنها را می‌شنیدند. در رفتار ایشان، مصادیق فراوانی از تواضع وجود داشت.

از پیشینه ارتباط ایشان با امام خمینی، به نکاتی اشاره کنید؟

مرحوم امام‌خمینی با پدر آیت‌الله شبیری زنجانی، یعنی آیت‌الله حاج سید احمد زنجانی، بسیار رفیق بودند. وقتی ایشان از دنیا رفت، امام در نجف و در تبعید بودند و طبعاً نمی‌توانستند در مجالس فاتحه شرکت کنند. وقتی ایشان در اسفند ۵۷ به قم آمدند، اول به دیدار مراجع ثلاث و سپس علمای تراز دوم مثل آیات: حاج‌آقا مرتضی حائری، آقای سلطانی طباطبایی، آقای بهاءالدینی و... سپس به دیدار ائمه جماعت و علمای مشهور مثل: آقای عابدی، آقای سیدی و آقای آمیرزا اصغر اشعری و... رفتند. آقای شبیری می‌فرمودند: آقای خمینی در این میان و به اعتبار پدرم، به خانه ما هم آمدند؛ چون من نه در عداد مراجع بودم، نه علمای تراز دوم. امام فرموده بودند: من در یک دوره ای، کمردرد سختی داشتم و آسید احمد زنجانی صبح‌ها به خانه ما می‌آمد و مرا پیاده می‌برد! صد روز این کار تکرار شد تا اینکه کمردرد من بهبود پیدا کرد! مرحوم آقای شبیری، رسائل را همراه با آقای سید مهدی روحانی نزد امام خوانده بودند. آقاسیدمهدی می‌فرمود: «امام رسائل را یک ساعت به غروب در مدرسه فیضیه می‌گفت. یک وقت دیدم ایشان وارد بحث شده و نمی‌خواهد تمام کند و من هم نماز عصرم را نخوانده‌ام. دستمالی را جلوی بینی‌ام گرفتم! امام سرش را از روی کتاب برداشت و نگاهش به من افتاد و گفت: «مثل این‌که نماز عصر بعضی‌ها دارد قضا می‌شود، بقیه مطلب بماند برای فردا!»

آقای شبیری با رهبر شهید انقلاب اسلامی هم، رابطه نزدیک و صمیمانه‌ای داشتند. هم نوه امام‌خمینی و هم برخی فرزندان قائد شهید از جمله رهبر کنونی انقلاب اسلامی، شاگرد ایشان بوده‌اند. ایشان با همه جناح‌های سیاسی ارتباط خوبی داشتند. در واقع مورد قبول تمام عناصر و جریانات قرار داشتند و در عین حال، اصلاح ذات‌البین نیز می‌کردند. در این باره داستان‌ها و قضایای فراوانی وجود دارد که اکنون مجال ذکر آنها نیست.

و سخن آخر؟

آیت‌الله شبیری زنجانی از هر فرصتی ـ هر چند اندک ـ برای خواندن قرآن استفاده می‌کردند. یک‌بار داشتیم به مجلسی می‌رفتیم و من در ماشین از ایشان پرسیدم: اینکه شما می‌گویید شیخ حسین یزدی سلیقه خاصی داشت، به خاطر این بود که پسرش دکتر مرتضی یزدی رئیس حزب توده شد؟ گفتند: «نه، به این دلیل نبود. شیخ حسین یزدی، یک وقت در محضر میرزای شیرازی نشسته بود. طلبه‌ای آمد و عبادت استیجاری خواست. آقا از دو، سه نفر پرسید: آیا ایشان را تأیید می‌کنید؟ و آنها گفتند: نه. رو کرد به شیخ حسین یزدی و پرسید: شما تأیید می‌کنید؟ گفت: بله. میرزا در نهایت این عبادت را به فردی داد و او هم رفت. بعد میرزا از شیخ حسین یزدی پرسید: شما ایشان را می‌شناختید؟ گفت: نه، این عبادات نه به درد میت می‌خورد، نه به درد کس دیگری! شارع این راه را، برای سیر کردن شکم فقرا قرار داده است!؟ شیخ حسین یزدی بعداً جزو اطرافیان رضاخان شد...!»

*مدرس حوزه علمیه قم

آیت‌الله شبیری با رهبر شهید انقلاب اسلامی، رابطه نزدیک و صمیمانه‌ای داشتند. هم نوه امام خمینی و هم برخی فرزندان قائد شهید از جمله رهبر کنونی انقلاب اسلامی، شاگرد ایشان بوده‌اند. ایشان با همه جناح‌های سیاسی ارتباط خوبی داشتند. در واقع مورد قبول تمام عناصر و جریانات قرار داشتند و در عین حال اصلاح ذات‌البین نیز می‌کردند. در این باره داستان‌ها و قضایای فراوانی وجود دارد



حجت‌الاسلام والمسلمین ناصرالدین انصاری قمی در محضر آیت‌الله العظمی سید موسی شبیری زنجانی